

## شیوه‌های برخورد ائمه اطهار علیهم‌السلام با گرایش‌های صوفیانه

ahmad.mousavi@yazd.ac.ir  
dr.dashti400@yahoo.com

سیداحمد موسوی / مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه یزد  
محمد دشتی / استادیار گروه تاریخ جامعة المصطفی العالمیه  
دریافت: ۹۸/۰۶/۱۳ - پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۶

### چکیده

مسئله مورد بررسی در این مقاله، شیوه‌های برخورد انکاری و اعتراض‌آمیز ائمه اطهار علیهم‌السلام با گرایش‌های صوفیانه است. این مسئله با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تاریخی و با تکیه بر منابع تاریخی و روایی بررسی و تحلیل شده است. شواهد تاریخی حاکی از پیدایش رفتارها و اندیشه‌های صوفیانه در عصر ائمه علیهم‌السلام است که نمود و ظهور آن در رفتارهایی همچون ترک دنیا، عزلت (کناره‌گیری از جامعه)، نکوهش نفس، فقر، ریاضت، گرسنگی و مانند اینها بوده و این نوع سلوک و سبک زندگی، واکنش ائمه علیهم‌السلام را برانگیخته است. در این پژوهش ابتدا و از باب مقدمه، مهم‌ترین نمادهای گرایش‌های صوفیانه بیان شده و نقش و جایگاه این نمادها در افکار و زندگی عرفا و صوفیان قرون نخستین اسلامی بررسی گردیده است؛ سپس شیوه‌های مواجهه ائمه علیهم‌السلام در مبارزه با چنین رفتارها و اندیشه‌هایی بحث و بررسی شده است. این بررسی روشن می‌سازد که سیره و روش برخورد اهل بیت علیهم‌السلام با اندیشه‌های افراطی صوفیانه، انکار و نفی بوده و ائمه علیهم‌السلام همواره کوشیده‌اند تا از شیوع این گونه افکار و رفتارها در بین مسلمانان جلوگیری کنند و در مقابل، رفتار صحیح اسلامی و قرآنی را متذکر شوند. شیوه‌های برخورد ائمه علیهم‌السلام با گرایش‌های صوفیانه، در دو بخش علمی و عملی تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: اندیشه‌های صوفیانه، ائمه اطهار علیهم‌السلام، زهد، عزلت، ریاضت، فقر، گرسنگی.

شکل‌گیری گرایش‌ها و رفتارهای صوفیانه در جامعه اسلامی، از مسائل بحث‌برانگیز و پرچالش در فرهنگ و تمدن اسلامی است که از گذشته تا کنون، مواضع و دیدگاه‌های مختلفی را برانگیخته است. جریان تصوف، یک بعد فکری و معرفتی دارد، که نوعاً از آن با عنوان «عرفان» (کشف حقیقت به صورت شهودی و حضوری) یاد می‌شود و هدف نهایی تصوف نیز این بعد است؛<sup>۱</sup> و یک نمود رفتاری و اجتماعی دارد، که نوعاً از آن با عنوان «تصوف»، «طریقت‌های تصوف» و «سیر و سلوک» (راه و مسیر رسیدن به حقیقت) یاد می‌شود<sup>۲</sup> و توده مردم تصوف را بیشتر با این بعد رفتاری و اجتماعی‌اش می‌شناسند؛ اما به هر حال، تصوف همچون بسیاری از جریان‌ها و مکتب‌های فکری اسلامی، در گذر زمان و در موقعیت‌های جغرافیایی و فرهنگی مختلف و در تعامل با اندیشه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، چه از نظر فکری و معرفتی و چه از نظر رفتاری و سیر و سلوک، دچار تحولات و تطورات و انشعابات و طریقت‌های گوناگونی شده است؛ به طوری که امروزه برخی شعب تصوف و عرفان، تنها از نظر اسمی و در تقسیم‌بندی علوم و حوزه‌های فکری، در زمره جریان تصوف قرار می‌گیرند؛ ولی از نظر محتوا فاصله زیادی با اصول و مبانی جریان کلی تصوف دارند که طبعاً مشمول قضاوت‌های صادره درباره جریان کلی تصوف نیستند.

نکته دیگر این است که موضع ائمه علیهم‌السلام در برابر جریان تصوف، هرگز به معنای نفی سیر و سلوک صحیح و معرفت کشفی و شهودی از مسیر تقوا و طهارت روح و اخلاص نیست؛ بلکه تأسیس این مسیر پایه‌پای مسیر «تعلیم و تعلم علم حصولی» توسط شارع مقدس، به وضوح در کتاب و سنت مشهود است.<sup>۳</sup>

اما واقعیت این است که صوفیه به‌رغم ادعای پیوستگی و وابستگی عمیق به اندیشه‌های اسلامی و عمل به تعالیم دینی،<sup>۴</sup> رفتار و مشی‌ای متفاوت با زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ائمه علیهم‌السلام، صحابه و تابعین داشته‌اند. مطالعه رفتار، منش، افکار و اندیشه و تعامل اجتماعی متصوفه نشان می‌دهد که این اندیشه و منش و رفتارها با آنچه در صدر اسلام از افکار و رفتار رهبران دینی مشهود بوده، کاملاً متفاوت است. با نگاهی به تاریخ صدر اسلام روشن می‌شود که زهد رهبران دینی و نیز رفتار مورد تأیید آنان، زهدی معتدل بوده است، نه زهد افراطی که در زمان‌های بعدی باعث پیدایش جماعتی از مسلمین به نام صوفیه شد.

زهد معتدل، بعدها به‌ویژه پس از شکاف و اختلافی که در پی کشته شدن عثمان به وجود آمد و موجب چنددستگی بین مسلمانان و ظهور فرقه‌های فکری مختلف در جامعه شد، رفته‌رفته حالت افراطی به خود گرفت. از

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhehsh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. شمس‌الدین محمد لاهیجی، مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۶ و ۲۵؛ عبدالحسین زرین‌کوب، در قلمرو وجدان، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین، ص ۳۲۶ و ۳۲۷.
۳. «... و اتقوا الله و یعلمکم الله و الله بکل شیء علیم» (بقره: ۲۸۲). رک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۳۵-۳۷؛ سیدکمال حیدری، العرفان الشیعی، ص ۲۸.
۴. ابوبکر محمدبن اسحاق کلابادی، التعرف لمذهب اهل التصوف، ص ۹۶ و ۸۸؛ علی‌بن عثمان هجویری کشف‌المحجوب، ص ۳۶۸ و ۳۶۹؛ فریدالدین عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۴.

سوی دیگر، آرمان‌های صوفیانه با گسترش مرزهای اسلامی در جوامع و تمدن‌های دیگر، از اثرپذیری اندیشه‌ها و فرهنگ‌های سایر ملل غیراسلامی بی‌نصیب نماند و از آنها کم‌وبیش اثر پذیرفت.<sup>۱</sup> از این زمان به بعد با افزایش غنایمی که به دست مسلمانان افتاد، گرایش به دنیاطلبی در مسلمانان غلبه یافت؛ اما عده‌ای معدود از مسلمانان به نیت یا به‌نام مراقبت از دین خود، از خود رفتاری متفاوت نشان دادند. آنان افراد زاهد و عابدی بودند که این عمل آنها را می‌توان واکنشی به گرایش جامعه به دنیاطلبی و اعتراض به رفتار حکومت و تلاش برای آلوده نشدن به گناه و مخالفت با کسانی به‌شمار آورد که برخلاف تعالیم پیامبر<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> در جامعه بدعت به‌وجود آوردند.<sup>۲</sup>

با توجه به نکات فوق، گفتنی است که موضوع و مسئله این پژوهش، بررسی «شیوه‌های برخورد انکاری و اعتراضی ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> در برابر جریان کلی تصوف، و به عبارت دیگر، در برابر گرایش‌های صوفیانه» است که منظور، اعم از آن مراحل است که تصوف شکل رسمی و صنفی و فرقه‌ای به خود گرفت یا پیش از آن، که در واقع در مراحل نخستین و آغازین این حرکت در عصر ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> است؛ از جمله در عصر امام علی<sup>علیه‌السلام</sup> و از سوی افرادی همچون حسن بصری؛ جریان فکری و رفتاری‌ای که از عصر ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> تا کنون با نوسانات و قبض و بسط‌هایی، تداوم داشته است. نوع و شیوه رفتار اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> به‌عنوان ثقل اصغر و مفسرین قرآن با این آرمان‌ها، از یک نگاه درونی برای امروز جامعه اسلامی که از سوی افرادی با این گرایش‌ها روبه‌رو شده است و از نگاه بیرونی که اسلام را با دیدگاهی یک‌جانبه مخالف پیشرفت این‌جهانی بشر معرفی می‌کند، بسیار راهگشاست.

گفتنی است که از گذشته تا کنون تألیفات و تحقیقات زیادی در نقد جریان تصوف صورت گرفته که اکثر قریب به اتفاق آنها به نقد محتوایی جریان تصوف پرداخته‌اند و تنها یک مورد جناب آقای داوود الهامی به نقد تصوف از منظر ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> پرداخته و در این زمینه به نقل روایات بسنده کرده و به تحلیل شیوه‌های برخورد ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> نپرداخته و طبعاً جای آن خالی است؛ بنابراین مقاله پیش‌رو در این زمینه دارای نوآوری و امتیاز است.

## ۱. نمادهای اندیشه‌های صوفیانه

مضمون و محتوای اصلی اندیشه‌های صوفیانه، پرهیز و اعراض از همه چیز، جز خداوند متعال است. در این زمینه ضرورت دارد به نگره‌های اصلی این اندیشه‌ها، و به عبارت دیگر، خطوط اصلی آن پرداخته شود. اموری همچون ترک دنیا، عزلت، ریاضت نفس، فقر و گرسنگی، از جمله نمادهای اصلی زهد محسوب می‌شوند. از مجموع این عوامل به‌طور کلی می‌توان با عنوان زهد یا ریاضت نیز یاد کرد؛ زیرا ریاضت واداشتن نفس به کارهای سخت است و هریک از این نمادها، ریاضاتی است که بر نفس تحمیل می‌شود. در این میان، شاید مهم‌ترین و کامل‌ترین این نمادها، همان زهد باشد.

## ۱-۱. زهد

زهد را لغویون بی‌رغبتی به چیزی و قانع بودن به مقدار کم آن تعریف کرده‌اند.<sup>۱</sup> زهد در اصطلاح زهاد، دشمن داشتن دنیا و روی گرداندن از آن است و بعضی گفته‌اند: ترک دنیا برای راحتی آخرت است.<sup>۲</sup>

## ۱-۲. ترک دنیا

از نظر اسلام، هر آنچه آدمی را برای لحظه‌ای از یاد حق غافل کند، مذموم است. همچنین کامل‌ترین معنای زهد، اعراض از هر آن چیزی است که سبب فراموشی یاد حق شود؛ از آن جمله، دنیا و اموراتش است که مانع و حائل در راه توجه به حق محسوب می‌گردد. لذا بررسی مفهوم دنیا در نزد عرفا به‌عنوان یکی از موانع در راه توجه و وصول به حق، ضروری است.

هریک از زهاد در سخن به نگویش دنیا پرداخته و در عمل به پرهیز و اعراض از آن همت گماشته‌اند. مالک‌بن دینار در توصیف و تمثیلی از ظاهر زیبای دنیا، آن را به ماری خوش خط‌و‌خال تعبیر کرده که پشت نرم و فریبنده آن سبب توجه و لمس آن می‌شود؛ درحالی‌که درون آن سرشار از سمی مهلک است. به بیان مالک، تنها کودکان با دستانشان با مار بازی می‌کنند؛ اما عاقلان با آگاهی از حقیقت وجودش، از آن دوری می‌گزینند.<sup>۳</sup> افزون‌براین، مالک از دنیا به سحاره‌ای تعبیر کرده که دل‌های عالم را مسخر خود گردانیده است.<sup>۴</sup>

یحیی‌بن معاذ رازی دنیا را به عروسی شبیه کرده که جوینده او مشاطه اوست و زاهد دنیا مانند کسی است که روی وی را سیاه می‌کند و موی وی می‌کند و جامه‌اش می‌درد؛ اما عارف به خداوند مشغول می‌شود و اصلاً به وی نمی‌نگرد.<sup>۵</sup> وی همچنین از امور دنیوی همچون دینار و درهم، به کژدم تعبیر نموده، توصیه می‌کند به آن دست نزنیم که زهر آن مایه هلاک است.<sup>۶</sup>

جنید بغدادی از موانع وصول به حق، به دریا تعبیر می‌کند که تا بنده آن را قطع نکند، به حق نمی‌رسد و یکی از موانع را دنیا دانسته و کشتی گذر از آن را زهد و پرهیز خوانده است.<sup>۷</sup>

## ۱-۲-۱. دعوت به ترک دنیا

به‌طور طبیعی، زهاد با چنین اوصاف نکوهیده‌ای از دنیا، پرهیز و دوری از آن را سرلوحه اصلی تعلیم خویش قرار می‌دادند. از این‌رو، می‌توان گفت که دعوت آنان به اعراض و روی گردانی از دنیا، معلول همان نگرش منفی ایشان به دنیا بوده است.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesht \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. حسین‌بن محمد راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۲۰؛ محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۷۶۳.

۲. محی‌الدین ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. عبدالرحمن بدوی، تاریخ التصوف الاسلامی، ص ۲۳۶.

۴. فریدالدین عطار، تذکره الاولیاء، ص ۵۵.

۵. ابونصر عبدالله‌بن علی سراج، اللمع فی التصوف، ص ۸۳؛ فریدالدین عطار، تذکره الاولیاء، ص ۳۷۶.

۶. فریدالدین عطار، تذکره الاولیاء، ص ۳۶۷-۳۶۸؛ ابوالقاسم قشیری، رساله قشیری، ص ۱۸۰.

۷. فریدالدین عطار، تذکره الاولیاء، ص ۴۳۷.

یحیی‌بن‌معاذ با این بیان که خردمند و عاقل کسی است که ترک دنیا کند، پیش از آنکه ترک آن کند، به دوری از دنیا فرامی‌خواند.<sup>۱</sup>

در مجموع می‌توان اظهار داشت که نکتهٔ مشترک در میان تمام زهاد در باب دنیا، چه در اندیشه و چه در عمل، مبنی بر ترک و دوری از آن بوده است که هریک از آنان به‌گونه‌ای متفاوت به این مهم پرداخته‌اند. این موضع زهاد نسبت به دنیا، در نهایت به پیدایش گرایش به عزلت یا گوشه‌نشینی در طریقت ایشان در طول دوره‌های مختلف انجامید؛ از این‌رو، در ادامه، این گرایش بحث خواهد شد.

### ۱-۳. عزلت

عزلت و گوشه‌نشینی ممکن است با لوازمی چون انزوا، تشکیل ندانن خانواده، قبول نکردن مسئولیت‌های سیاسی، و زندگی قلندرانهٔ توأم با سیاحت باشد. این تنهایی و عزلت، بیشتر در جنبهٔ عدم اختلاط و آمیزش با عموم مردم متبلور می‌شود.

نگرش بدبینانهٔ زهاد به دنیا، عاملی مؤثر در ترویج و تقویت روحیهٔ عزلت و گوشه‌نشینی به‌عنوان یکی از روش‌های اصلی خودسازی به‌شمار می‌رود. آنان در راه توجیه این اصل، به آیات و احادیثی چند از انبیا و بزرگان دین استناد جسته‌اند؛ مواردی چون آیهٔ مربوط به میقات حضرت موسی<sup>علیه‌السلام</sup> که چهل شبانه‌روز طعام و شراب را ترک کرد و به عبادت و مکالمه با حق تعالی مشغول شد: «و با موسی سی شب وعده و قرار نهادیم؛ چون پایان یافت، ده شب دیگر بر آن افزودیم».<sup>۲</sup> از آنجاکه حضرت موسی<sup>علیه‌السلام</sup> شایستگی مکالمات الهی را از طریق چهل روز عزلت و امساک از طعام دریافت داشت، اهل تصوف نیز بر آن رفته‌اند که طالبان حق را در این مسیر، تمسک به عزلت و خلوت واجب و ضروری است.

شقیق بلخی اصل عبادت را عزلت می‌دانست؛ چنان‌که وی عبادت را ده جزء می‌شمرد که نه جزء آن را گریختن از خلق یا عزلت و یک جزء دیگر را خاموشی تلقی می‌کرد.<sup>۳</sup> بشر حافی که عزلت را بر صحبت ترجیح می‌داد، معتقد بود: «حلاوت آخرت نیاید، آن که دوست دارد مردمان او را بشناسند».<sup>۴</sup> فضیل عیاض برای پرهیز از ریا، عزلت را ترجیح می‌داد و همانند داود طایی دوست می‌داشت که بیمار شود تا مکلف به ادای نماز جماعت نشود و به دیدار خلق نایل نگردد. وی از شبی که با سفیان ثوری در حال صحبت به بیداری گذرانید، به بدی یاد می‌کرد؛ زیرا سبب غفلت آنان از یاد خداوند شده بود. او در طریق عزلت چنان پیش رفته بود که حتی ترجیح می‌داد کسی بر وی سلام نکند و در بیماری به عیادتش نرود. وی همچنین از فرط خوف از تفرقه، شب را به روز ترجیح می‌داد؛ زیرا خلق را مخلّ جمع و موجب تفرقهٔ خود می‌دانست.<sup>۵</sup>

## ۱-۴. ریاضت و تزکیه نفس

ریاضت در لغت عبارت است از تحمل رنج و تعب برای تهذیب نفس و تربیت خود و دیگری، تمرین، ممارست، کوشش، سعی، و گوشه‌نشینی توأم با عبادت و کفّ نفس.<sup>۱</sup>

از مهم‌ترین عناصر رهبانیت، ریاضت است. ریاضت، محدود کردن غرایز و مبارزه با نفس حیوانی و شهوات آن و به‌طور کلی مبارزه با همهٔ محرکات «خود» یا «من» است. ریاضت از بعد روان‌شناسی عبارت است از: زیاده‌روی در رام ساختن «محرکات خودی» و غرایز حیاتی که نظارت بر آنها بر عهدهٔ «فرا من» یا «فرا خویشتن» است. بعضی تحریم‌هایی که مرتاض و زاهد بر خود تحمیل می‌کند، مبتنی بر دستورهای شرعی است و برخی هم محدودیت‌های اختیاری بر محرکات نفس و مقتضیات و حوائج و حس مال و جاه و نشاط است.<sup>۲</sup> آگاهی ما از احوال زهاد از طریق تذکره‌نویسان گواه آن است که آنان در مخالفت با نفس برای تنبیه و تربیت آن، تا به آن حد پیش رفته‌اند که حتی امور مباح را نیز بر خود حرام کرده بودند و ترک مشتهیات را توصیه می‌کردند.

ریاضت هریک از زهاد به تناسب موقعیت و علائق روحی‌شان، با یکدیگر تفاوت داشته است. در اینجا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود. نخست، ریاضت و مجاهدهٔ عرفا را از حیث محرومیت نفس از خوردن نعمات مادی و دنیوی ذکر می‌کنیم که امری شایع و گسترده در میان بیشتر عرفا و زهاد بوده است.

رابعهٔ عدویه دوازده سال در بصره - که خرما هیچ ارزشی نداشت - خرما میل داشته و نخورده است.<sup>۳</sup> مالک دینار چهل سال به نفس خود وعدهٔ خرما داد. خوردن خرما را مشروط به یک هفته روزه کرد. بعد از ادای آن به مسجد رفت تا خرما بخورد. کودکی او را جهود خواند؛ مردم قصد زدن وی را کردند؛ اما دیدند مالک است؛ از وی عذر خواستند. مالک گفت: الهی! خرما نخورده، جهودم نام نهادی. اگر بخورم، نامم به کفر برآوردی. به عزت تو که هرگز خرما نخورم.<sup>۴</sup>

مالک بیمار شد و آرزوی گوشت در دلش افتاد. صبر کرد؛ اما چون شدت میل خود را دید، به دکان روایی رفت و سه پاچه خرید و در آستین نهاد. شاگرد روایی در پی او رفت تا ببیند مالک با آنچه می‌کند. وی در جایی خالی ایستاد و پاچه‌ها را بوید و گفت: ای نفس! بیش از این به تو نمی‌رسد و آن را به سائلی بخشید و گفت: ای تن ضعیف من! این همه رنج که بر تو می‌نهم، نه از دشمنی است؛ لکن روزی چند صبر کن، باشد که این محنت به سر آید و در نعمتی افتی که هرگز آن را زوال نباشد.<sup>۵</sup>

سهل تستری زهد را اندک خوردن می‌خواند<sup>۶</sup> و برای سالکین راه حق، یک بار طعام در شبانه‌روز را کافی می‌دانست و بیش از آن را زاید می‌شمرد.<sup>۷</sup> مشهور است که وی روزگاری دراز خوراکش برگ درخت سدر بود و سه سال

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesht \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۷۰۰.

۲. هلو مت ریتر، دریای جان، ص ۳۶.

۳. فریدالدین عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۸۵.

۴. همان، ص ۵۳.

۵. عبدالرحمن بدوی، تاریخ التصوف الاسلامی، ص ۳۳۰.

۶. فریدالدین عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۳۱۷.

۷. عبدالحسین زرین کوب، شعله طور، ص ۳۸.

نیز با آرد کاه خود را سیر می‌کرد. گفته‌اند: طعمی را به سه درهم می‌خرید و مدت سه سال با آن زندگی می‌کرد.<sup>۱</sup> علاوه بر مطالب پیشین، که در باب مجاهدات نفسانی عرفا و زهاد از حیث طعام بود، مجاهدت و تلاش آنان در باب عبادات سنگینی که نفس خویش را به آن مجبور و ملزم می‌کردند، قابل توجه است. *ابراهیم/دهم* که به‌طور مداوم در حال عبادت و تفکر به سر می‌برد، در سفر و حضر روزه می‌گرفت. او در طول روز پس از کمی درو محصول، دو رکعت نماز به‌جای می‌آورد و سپس کار خود را دوباره از سر می‌گرفت. روز را به همین منوال سپری می‌کرد و شب‌هنگام را نیز به دعا و نیایش می‌گذراند.<sup>۲</sup>

افزون‌براین، گاهی این مجاهدت‌ها و ریاضات به‌حدی افزایش می‌یافت که به درجهٔ آزار و شکنجه برای نفس و بدن می‌رسید. حارث محاسبی که در محاسبهٔ نفس خویش بسیار دقیق بود، چهل سال کامل و در طول تمام شبانه‌روز به دیوار تکیه نمی‌داد و همواره به روی دو زانوی خود می‌نشست. از او پرسیدند: «چرا خود را به تعب می‌داری؟» گفت: «شرم می‌دارم که در مشاهدهٔ حضرت، بنده‌وار نشینم».<sup>۳</sup>

حلاج نیز در آزار نفس خویش تا به آنجا پیش رفت که یک بار به کعبه رفت و یک سال تمام در آفتاب گرم و سوزان، برابر کعبه با زبان روزه و برهنه ایستاد؛ به‌طوری‌که روغن از اعضای بدن او بر سنگ می‌چکید و پوستش باز شد و از آنجا حرکت نمی‌کرد. هر روز قرصی نان و کوزه‌ای آب برایش می‌آوردند و او فقط به کناره‌های نان افطار می‌کرد و باقی آن را بر سر کوزهٔ آب می‌نهاد.<sup>۴</sup>

در نهایت، همین مسئلهٔ ریاضت نفس را می‌توان مقدمه‌ای برای ورود به مبحث فقر قلمداد کرد؛ زیرا عرفا برای تسلط بر نفسشان، خود را از لذات متعدد نفسانی محروم ساختند که یکی از این لذات، مال و دارایی دنیوی بود. مخالفت و مبارزه با این لذت نفسانی چنان مهم جلوه‌گر شد که از جانب آنان، در طریقتشان اصلی به نام فقر بیان شد و تمام هم و غم خویش را در این راه مبذول داشتند. از این‌رو، در بخش بعدی به مسئلهٔ فقر پرداخته خواهد شد.

## ۱-۵. فقر

فقر در لغت به‌معنای حاجت و احتیاج است و در *قاموس* چنین آمده است: احتیاج را از آن روی فقر گفته‌اند که آن به‌منزلهٔ شکسته شدن فقار ظهر (ستون فقرات) است، در تعذر رسیدن به مراد.<sup>۵</sup> پس به‌معنای بی‌په‌رگی از نعمات مادی و دنیوی است. معنای حقیقی فقر - که از مقامات مهم در سیر و سلوک معنوی عرفا محسوب می‌شود - نیازمندی مطلق به باری تعالی و بی‌نیازی از غیر اوست. همین مفهوم را در این آیه می‌یابیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>۶</sup> خداوند همهٔ انسان‌ها را نیازمند مطلق و وابسته به ذات اقدس خود می‌خواند که هیچ‌گونه استقلالی

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. عبدالرحمن جامی، *نفحات الانس من حضرات القدس*، ص ۸۳.

۲. ابونعیم احمدبن عبدالله اصفهانی، *حلیة الاولیاء*، ج ۷، ص ۳۷۴-۳۷۳.

۳. عبدالرحمن جامی، *نفحات الانس من حضرات القدس*، ص ۴۸.

۴. فریدالدین عطار، *تذکرهٔ الاولیاء*، ص ۴۵۹.

۵. سیدعلی‌اکبر قرشی، *قاموس قرآن*، تهران، ج ۵، ص ۱۹۷.

۶. فاطر: ۱۵.

از خود ندارند و تنها اوست که بی‌نیاز مطلق است.

برخی از بیانات زهاد در باب فقر، ناظر به مفهوم پرهیز و عدم اختیار امور دنیوی است؛ از آن جمله، سهلی تستری درباره فقیر راستین معتقد بود که چون چیزی بدون هیچ سوآلی به وی دهند، بستانند؛ اما هیچ چیز از آن را برای وقت دیگر باز نمی‌گذارد.<sup>۱</sup>

شسلی کمترین درجه فقر را آن دانسته است که اگر همه دنیا مال یک نفر باشد، او همه آن را در یک روز نفقه کند و برای شب باقی نگذارد؛ و اگر در دل بگوید: «بهتر بود برای فردا قوتی نگه می‌داشتم»، او در درویشی صادق نیست.<sup>۲</sup> معروف کرخی فقر را لازمه سلوک قلمداد می‌کرد و می‌گفت: «من راهی می‌دانم به خدای عزوجل؛ آنکه از کسی چیزی نخواهی و هیچت نبود که کس از تو خواهد.»<sup>۳</sup>

زهاد که این‌گونه بر فقر تأکید می‌ورزیدند، سبک زندگی خود را نیز بر مبنای فقر شکل می‌دادند. رابعه عدویه نیز که دو درهم در یک دست داشتن را موجب انحراف از طریقت می‌دانست،<sup>۴</sup> زندگانی‌اش سراسر فقر و بی‌چیزی بود و در گفته و عمل، بارها رضایت و خشنودی خویش را از آن ابراز می‌کرد. توصیف مالک دینار از این شیوه زندگی رابعه در کتب اهل تصوف مشهور است که گفته است:

روزی بر رابعه درآمد، نماز بامدادین گزارده بود و بر مصلی نشسته. در همه خانه او کوزه‌ای دیدم کرانه شکسته که بدان طهارت کردی و آب خوردی و خشتی که زیر سر نهادی و مصلایی از نی بافته که بر آنجا نماز کردی و بیرون از این، چیزی دیگر نبود. او را گفتم: یا سیده! حالت بد می‌بینم. مرا دوستان هستند از توانگران. بگویم تا تو را تعهدی بکنند؟ مرا جواب داد که «یا مالک لم تعرف رازق الخلق اما علمت ان رازقی و رازق ذالک الغنی واحدا تظن انه ذکرة لغناه و نسنى لفقرى، قال فبکیت».<sup>۵</sup>

ابراهیم/دهم که فقر را در زندگی اختیار نموده بود، همیشه دستمزد حاصل از کارهای باغبانی و دروگری را به دوستانش می‌بخشید و به آنها می‌گفت: «بروید پی برآوردن شهوات خویش». او به زندگی درویشانه خویش چنان می‌بالید و مباحثات می‌ورزید که نقل است روزی فردی ده هزار درهم برایش آورد؛ اما او نپذیرفت و گفت: «می‌خواهی نام من را از دیوان درویشان بیرون کنی بدین ده هزار درم؟»<sup>۶</sup>

بنابراین، چنین شیوه زندگانی زهاد، معلول اندیشه‌هایشان در باب فقر بوده است. چنین می‌توان اظهار نمود که اینان از فقر هم نیازمندی مطلق به خداوند و هم اختیار نمودن مال و دارایی و پرهیز از گرایش به سوی آن را مدنظر داشته، در راه پرهیز از نعم دنیوی به حساب استعدادها و توانایی‌های خویش تلاش کرده و از جنبه‌های متفاوت، این

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazuhesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. عبدالحسین زرین کوب، شعله طور، ص ۳۹.

۲. فریدالدین عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۴۵۶.

۳. همان، ص ۹۸.

۴. همان، ص ۷۹.

۵. اسماعیل بن محمد مستملی بخاری، شرح التعرف لمذهب التصوف، ص ۲۰۱.

۶. هاشم معروف الحسینی، تصوف و تشیع، ص ۴۷۶.

۷. ابوالقاسم قشیری، رساله قشیری، ص ۱۸۶.



ریاضت را بر نفس خویش تحمیل نموده‌اند تا بتوانند به قرب الهی دست یابند.

اما زهاد، علاوه بر فقر، به اصل دیگری به نام گرسنگی قائل شدند که در طریقت آنان دارای اهمیت فراوان بوده و ریشه در همین زندگانی فقیرانه داشته است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

## ۱-۶. گرسنگی

گرسنگی از اصول مورد پذیرش زهاد جهت تأدیب و مبارزه با نفس است تا در پرتو آن، حجاب‌های نفسانی کنار رود و قلب تطهیر یابد و به نزدیکی با حق دست یازد. به گفته صوفیه، این اصل ریشه در تعالیم قرآنی و سنت نبوی دارد. عده‌ای از ایشان که در این راه مسیر افراط و اغراق را پیموده‌اند، برای توجیه این عمل خویش به منابعی استناد جسته‌اند؛ از جمله این آیه «وَلْيَبْلُغُوا شِبْهَ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»<sup>۱</sup> و البته شما را به سختی‌هایی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم و بشارت از آن صالحان است.

زهاد به تاسی از برخی آیات و احادیث، در باب گرسنگی سخن‌ها گفته‌اند؛ چنان‌که /بوسلیمان دارانی/ گرسنگی را خزانه‌ای مُدّخر نزد خداوند تلقی می‌کرد که آن را به کسی خواهد بخشید که دوست داشته باشد.<sup>۲</sup>

سری سقطی را نیز در این باب، نظر بر آن بوده است: «عارف آن است که خوردن وی چون خوردن بیماران بود و خفتن وی چون خفتن مارگزیدگان و عیش وی چون عیش غرقه‌شدگان».<sup>۳</sup>

یحیی بن معاذ رازی گرسنگی را نور، سیری را نار و شهوت را هیز می‌قلمداد می‌نمود که آتش آن تا صاحبش را نسوزاند، خاموش نمی‌گردد.<sup>۴</sup> او معتقد بود: «اگر گرسنگی در بازار فروش می‌شد، طالبان آخرت هرگاه وارد بازار می‌شدند، جز آن را نمی‌خریدند».<sup>۵</sup>

بازید بسطامی از گرسنگی با عنوان ابر حکمت‌بار و از سیری با عنوان طغیانگر یاد نموده است.<sup>۶</sup> بیانات زهاد در تأکید بر گرسنگی، منوط به پیامدهای حاصل از گرسنگی و سیری است؛ از آن جمله /ابراهیم ادهم/ مقام و منزلت معنوی خویش را ناشی از گرسنگی و اندوه می‌داند.<sup>۷</sup> از او نقل است که با بیشتر مردان خدا در کوه لبنان هم‌صحبت بوده و همه وی را وصیت نمودند که ابنای اهل دنیا را چهار پند دهد که اولین آنها را پرهیز از پرخوری معرفی نموده است؛ زیرا در نظر آنان، هر که بسیار خورد، لذت عبادت نیابد.<sup>۸</sup>

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. بقره: ۱۵۵.

۲. ابونصر عبدالله بن علی سراج، اللمع فی التصوف، ص ۲۶۹.

۳. فریدالدین عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۳۳۹.

۴. ابوالقاسم قشیری، رساله قشیری، ص ۲۱۳.

۵. ابونصر عبدالله بن علی سراج، اللمع فی التصوف، ص ۲۶۹.

۶. همان، ص ۱۹۶.

۷. همان، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۸. ابوحامد غزالی، منهاج العابدین، ص ۱۴۲.

سهل تستری نیز که سیری را رأس همه آفات تلقی می‌کرد،<sup>۱</sup> در توجیه کسب مقاماتش در طریقت به اصل گرسنگی نظر داشته و مقاماتش را منوط به آن شمرده است: «من این مقام را چنین به دست آورده‌ام که من عقل و معرفت و نیروی خویش را به هفت جزء قسمت کرده‌ام: خوردن را ترک می‌کنم تا شش جزء آن از میان رود و هنگامی که بر نابودی جزء آخر و از میان رفتن نفس خویش بیمناک شدم، به اندازه‌ای که قناعت کرده و بر نابودی خویش کمک نکرده باشم، می‌خورم».<sup>۲</sup> به علاوه سهل معتقد بود که خداوند از زمان خلق عالم، معصیت و جهل را در سیری و علم و حکمت را در گرسنگی نهاده است.<sup>۳</sup>

همان‌گونه که زهد در نظر به اصل گرسنگی قائل بودند، در عمل نیز به آن مقید بودند؛ به طوری که به غذای بسیار اندک اکتفا کرده یا روزه وصال داشته‌اند؛ مانند رابعه که هفت شبانه‌روز یک بار، چیزی می‌خورد و روزه وصال می‌گرفت.<sup>۴</sup> علاوه بر موارد فوق، می‌توان نمادهای دیگری را مانند حزن، توبه، محبت و... تحت عنوان اندیشه‌های صوفیانه ذکر نمود؛ اما به این علت که اندیشه‌های صوفیانه در اسلام از زهد و افراط در آن مایه پذیرفته است، آنچه در این پژوهش بررسی آن ضرورت دارد، بیشتر عناوینی است که ارتباط نزدیکی با زهد دارند یا به عبارت دیگر، منشعب از آن هستند.

## ۲. روش‌های برخورد ائمه علیهم‌السلام با گرایش‌های صوفیانه و مروجان آن

اندیشه‌های صوفیانه که منجر می‌شود به رهبانیت و اعراض از زندگی، با جهان‌بینی و فلسفه خوشبینانه اسلام درباره هستی و خلقت ناسازگار است. رهبانیت، بریدن از مردم و روی آوردن صرف به عبادت است. اساس این اندیشه بر جدایی دنیا و آخرت از یکدیگر است. از این دو، ناگزیر یکی را باید انتخاب کرد؛ یا باید به عبادت و ریاضت پرداخت تا در آن جهان به کار آید یا باید متوجه زندگی و معاش بود تا در این جهان به کار آید. این است که رهبانیت بر ضد زندگی و جامعه‌گرایی است و مستلزم کناره‌گیری از خلق و بریدن از مردم و سلب هرگونه مسئولیت و تعهد از خود است.

زهد برگرفته از آموزه‌های اسلامی، در کنار انتخاب زندگی ساده و بی‌تکلف براساس پرهیز از تجمل و لذت‌گرایی است؛ اما در عین حال در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی قرار دارد و عین جامعه‌گرایی است و برای اجرای بهتر مسئولیت‌هاست و از تعهدهای اجتماعی سرچشمه می‌گیرد.<sup>۵</sup>

زهد اسلامی در متن زندگی انسان وارد می‌شود و هیچ منافاتی با بهره‌گیری از دنیا و نعمت‌های آن ندارد و فقط مسیر صحیح استفاده از دنیا را به طالبان آخرت می‌نماید. همچنین سرنوشت این جهانی انسان را که با سرنوشت ابدی و آن جهانی او پیوندی محکم دارد، در جاده درست و مناسب خود رهنمون می‌گردد.

در نگاه ائمه علیهم‌السلام، اسلام یک مجموعه به هم پیوسته و هماهنگ است و هر کدام از اجزای آن در جایگاه خاص خودشان قرار دارند. نظام سیاسی - اجتماعی اسلام - که یکی از اجزای این مجموعه است - بیانگر این واقعیت

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazuhesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. فریدالدین عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۳۱۲.

۲. هاشم معروف الحسینی، تشیع و تصوف، ص ۵۱۰.

۳. ابوالقاسم قشیری، رساله قشیری، ص ۲۱۲.

۴. شهاب‌الدین سهروردی، عوارف المعارف، ص ۱۰۵.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۱۶و۵۱۵.

است که قلمرو دین از قلمرو شخصی و خصوصی فراتر می‌رود و به مسائل اجتماعی نیز توجه دارد. بنابراین در این نظام، هر عضوی (مسلمان) علاوه بر مسئولیت‌های فردی، عهده‌دار وظایف اجتماعی نیز هست و حق افراط و تفریط در هیچ‌یک از این دو عرصه را ندارد.

امامان معصوم علیهم‌السلام بر این نکته تأکید دارند که دین اسلام خواستار صلاح و سعادت دنیا و آخرت است. در این مکتب، همان‌گونه که اقبال معتقد است، «معنویت و مادیت» و «دنیا و آخرت» دو عنصر مخالف نیستند که با هم سازگاری نداشته باشند: «حیات جزء معنوی در این نیست که آدمی از جزء مادی و واقعی قطع علاقه کامل کند که این خود سبب خرد کردن کلیت اساسی زندگی و تبدیل آن به تعارضات دردناک می‌شود؛ بلکه در این است که جزء معنوی پیوسته در آن بکوشد که جزء مادی را بدان منظور در خدمت خود بگیرد که سرانجام آن را جذب کند و به صورت خود درآورد و تمام وجود آن را نورانی سازد». (اقبال یادآور می‌شود:

اسلام به برخورد دو عامل مادی و معنوی با یکدیگر واقف است و آن را قبول دارد. به جهان ماده «بلی» می‌گوید و راه تسلط بر آن را نشان می‌دهد تا از این طریق مبنایی برای تنظیم زندگی بر پایه واقعیت فراهم شود. حقیقت نهایی در منظر قرآن، روحانی است؛ اما این روحانیت به فعالیت دنیا بستگی دارد. وقتی این رابطه برقرار می‌شود، آن‌گاه همه چیز دنیا مقدس می‌شود. حقیقت نهایی، از نظر قرآن، روحانی است و حیات آن به فعالیت دنیایی آن بستگی دارد. روح فرصت عمل خود را در آنچه طبیعی و مادی و دنیایی است، پیدا می‌کند. بنابراین هرچه دنیایی است، از ریشه وجود خود مقدس است.<sup>۲</sup>

اما رواج گرایش‌های صوفیانه در جامعه و منحرف کردن زهد اسلامی و به افراط کشیدن آن، سبب پیدایش رهبانیت و ریاضت در جامعه گردید که ضربات سنگینی را بر پیکر امت اسلامی وارد آورد. امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان جانشینان بر حق پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از همان لحظات اول شکل‌گیری و نضج این تفکرات، با شناسایی آنها مخالفت خود را با این ایده‌ها و افرادی که مروج آن می‌باشند، به شیوه‌های مختلف اعلام داشته‌اند.

به‌طور کلی شیوه‌های برخورد اعتراض‌آمیز و منتقدانه ائمه علیهم‌السلام با گرایش‌های صوفیانه - که به دو بخش علمی و عملی تقسیم می‌شود - به قرار زیر است:

۱. رد و انکار کلی عقاید باطل ایشان؛ ۲. رد و انکار رفتارهای ایشان به‌طور عموم؛ ۳. افشای رفتار منافقانه ایشان در طلب دنیا با ظاهری زاهدانه؛ ۴. الزام شیعیان به دوری از آنان و اجتناب از همسویی با ایشان؛ ۵. تبیین تاریخی سیره زاهدانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ضرورت توجه به شرایط اقتصادی عامه مردم؛ ۶. هشدار به منحرفان متمسک به قرآن کریم و بیان تفسیر صحیح و جامع آن با ملاحظه آیات ناسخ و منسوخ؛ ۷. تبیین صحیح و جامع از سنت نبوی با ملاحظه قول و عمل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ ۸. استناد به سیره و تاریخ انبیا علیهم‌السلام در قرآن کریم؛ ۹. استناد به سیره صحابه مشهور به زهد و مقبول نزد مدعیان تصوف؛ ۱۰. ارائه دلیل عقلی و عینی بر بطلان تصوف.

شیوه‌های فوق را در متن روایات منقول از ائمه علیهم‌السلام و گزارش‌های تاریخی مرور می‌کنیم:

## ۲-۱. برخورد حضرت امیر علیه السلام با گرایش‌های صوفیانه

با اینکه اکثر صوفیه سلسله خویش را به امام علی علیه السلام منتسب می‌کنند، اما شواهد و قرائن، نه تنها این ادعا را رد می‌کنند، بلکه نشان‌دهنده برخوردها و واکنش‌های حضرت در مقابل این اندیشه‌ها هستند. هرچند بیشترین جملات در مذمت دنیا و دوری از آن در بیانات امام وجود دارد و زندگی حضرت نیز خود نمایانگر زهد اسلامی آن بزرگمرد جاودانه است، ولی هرگاه ضرورت ایجاب نموده، در مقابل تفکرات افراطی ایستاده است که در ذیل به چند مورد از آن اشاره خواهد شد.

### ۲-۱-۱. امام علی علیه السلام و دنیا

حضرت درباره دنیا چنین می‌فرماید: «لَنِعْمَ دَارٌ مِّنْ لَّمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا وَ مَحَلٌّ مِّنْ لَّمْ يُوْطَنَهَا مَحَلًّا»<sup>۱</sup> آری، دنیا برای آنکه به آن دل نبندد، خوب جایی است و برای کسی که آن را وطن خویش قرار نداده، خوب مکانی است.

علاءبن زیاد حارثی، یکی از سرداران متمکن امام علی علیه السلام، بیمار بود. روزی آن حضرت به عیادتش رفت. خانه او مجلل و وسیع بود. امام علی علیه السلام به او فرمود: چه خوب بود چنین خانه‌ای در سرای آخرت می‌داشتی که ابدی و جاودان در اختیار تو بود. حالا هم اگر در این خانه مستمندان و بیچارگان را مهمان کنی و خویشان خود را پذیرایی و اکرام نمایی و حقوق واجب خداوند را به صاحبانش برسانی، خداوند چنین خانه‌ای در سرای آخرت هم به تو ارزانی خواهد داشت. علاءبن زیاد گفت: یا امیرالمؤمنین! از روش برادرم عاصم بن زیاد به شما شکوه می‌کنم. امام پرسید: مگر او چه کرده است؟! گفت: او جامه‌های کهنه و ژنده پوشیده و دست از کار و فعالیت و امور زندگی کشیده و به عبادت پرداخته است.

امام علیه السلام فرمود: او را نزد من آورید. وقتی عاصم بن زیاد حاضر شد، به او فرمود: ای دشمن جان خویش! شیطان تو را به حیرت و سرگردانی کشانیده است. چرا به زن و فرزندت رحم نکردی و این راه غلط را در پیش گرفتی؟! آیا فکر می‌کنی که خداوند نعمت‌های پاکیزه خود را بر تو حلال کرده، ولی دوست ندارد که تو از آن استفاده کنی! عاصم گفت: یا امیرالمؤمنین! من در پوشیدن لباس زبر و خشن و استفاده از خوراکی‌های سخت، از شما پیروی کرده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! من مانند تو نیستم و تو وظیفه‌ای همچون وظیفه من نداری. خداوند بر پیشوایان و امامان بر حق واجب کرده است که زندگی خود را با زندگی طبقات ضعیف و فقیر مساوی قرار دهند تا فقر و تهیدستی فقیران را ناراحت و پریشان حال نسازد.<sup>۲</sup>

### ۲-۲. رد ادعای انتساب صوفیه به اهل بیت علیهم السلام

با اینکه اکثر قریب به تمام صوفیان، سلسله انساب خود را به یکی از امامان شیعه علیهم السلام می‌رسانند، کتب حدیث شیعه از طعن و رد حضرات معصومان علیهم السلام نسبت به این افراد خالی نیست. از آن جمله، رد حضرت امیر علیه السلام بر حسن بصری است. وی یکی از طرقی است که صوفیه سلسله خود را به امام اول شیعیان می‌رسانند؛ درحالی که امام علیه السلام او را برادر شیطان خواند و او را سامری این امت نامید.<sup>۳</sup>

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۴.

### ۲-۳. قیام عاشورا متضاد با نگره‌های صوفیانه

یکی از ویژگی‌های طریقت‌های صوفیه، دعوت به عزلت‌گزینی و پرهیز از ورود به جریانات و نزاعات سیاسی، حتی با حاکمان جور بود. البته روشن است که این نوع تفکر چه اندازه برای حکومت‌های وقت باارزش بوده است؛ اما در مقابل این اندیشه، همیشه تفکر انتقادی اهل بیت قرار داشته است. ایشان تا جایی که امکان مبارزه سیاسی و نظامی وجود داشته، از آن طریق، و در غیر آن صورت از طریق مبارزه منفی و فرهنگی بر ضد ظالمان و ستمگران به‌پا خواسته‌اند. در مقوله قیام نظامی می‌توان به نبردهای امام علی علیه‌السلام، جنگ امام حسن مجتبی علیه‌السلام و قیام و شهادت امام حسین علیه‌السلام اشاره نمود.

قیام امام حسین علیه‌السلام و نهضت عاشورا نماد حرکت اصلاح‌گرایانه در برابر ظلم و ستم و دعوت به امر به معروف و نهی از منکر و همچنین نشانگر حضور همه‌جانبه در عرصه سیاسی، اجتماعی و احساس مسئولیت در مقابل انحرافات جامعه اسلامی است؛ امری که حاملان اندیشه‌های صوفیانه همیشه از ورود به آن نهی می‌کردند؛ چنان‌که حسن بصری از همراهی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام سر باز زد<sup>۱</sup> و مانع قیام مردم در مقابل حجاج خون‌ریز شد.<sup>۲</sup>

### ۲-۴. نمونه‌های دیگر از برخورد معصومان علیهم‌السلام با افکار صوفیانه

بعد از فتح بصره، درحالی‌که مردم در اطراف امام علی علیه‌السلام اجتماع کرده بودند، حضرت خطبه‌ای ایراد فرمود. حسن بصری که در میان جماعت بود و با خود الواحی همراه داشت، با عجله سخنان آن حضرت را می‌نوشت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: چه می‌کنی؟ عرض کرد: سخنان شما را می‌نویسم که بعداً از آن استفاده شود. حضرت فرمودند: برای هر قومی یک سامری هست و سامری این امت تو هستی؛ با این تفاوت که سامری (قوم موسی) گفت: «لا مساس»؛ تو می‌گویی: «لا قتال».<sup>۳</sup>

روزی دیگر، علی علیه‌السلام حسن بصری را دید که وضو می‌گرفت و در وضو گرفتن وسواس به خرج می‌داد؛ از این‌رو، آب زیادی ریخت. امام علی علیه‌السلام به او گفت: حسن! آب زیادی ریختی. گفت: امیرالمؤمنین! از خون‌های مسلمانان که بیشتر ریخته نشد. امام علی علیه‌السلام گفت: آیا تو را ناراحت کرده است؟ گفت: آری. علی علیه‌السلام فرمود: پس همواره غمگین و محزون باش! گویند: از آن پس حسن بصری عبوس و محزون بود تا از دنیا رفت.<sup>۴</sup>

مردی خطاب به امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: به خدا سوگند، ما طالب دنیا هستیم و دوست داریم که ثروت به ما داده شود. امام فرمود: تا با آنچه کنی؟ گفت: به خود و خانواده‌ام برسم و صلّه و صدقه بدهم و حج و عمره بگذارم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «لیس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الآخرة».<sup>۵</sup>

صاحب وسائل روایاتی تحت عنوان «باب استحباب الاستعانة بالدنيا على الآخرة» در جلد ۱۲، باب ۶ از ابواب

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. ابراهیم‌بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ص ۴۰۹.

۲. محمدبن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۱۶۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۴.

۴. عزالدین ابوحامد ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۹۵.

۵. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷.

مقدمات کتاب تجارت، و نیز بابی تحت عنوان «باب استحباب جمع المال من حلال لاجل النفقة فی الطاعات و کراهة جمعه لغیر ذلک» آورده و روایاتی از معصومان علیهم السلام ذکر کرده است. دیگران نیز مثل کلینی، احادیثی تحت این عنوان ذکر نموده‌اند<sup>۱</sup> که نمایانگر عقاید درست اسلامی در مقابل تفکرات افراطی صوفیانه است.

امام صادق علیه السلام از یاران خود درباره وضعیت معیشت فردی پرسید. گفتند: به عبادت می‌پردازد و معاش او را برادرش تأمین می‌کند. فرمود: «سوگند به خدا! آنکه معاش او را تأمین می‌کند، عبادت برتر را انجام می‌دهد».<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام با تأکید بر این نکته که کسانی با داشتن اندیشه‌های صوفیانه، جماعت مسلمین را از راه صواب منحرف می‌کنند، می‌فرماید: مردم دستور یافته‌اند به زیارت این سنگ‌ها بشتابند و اطراف آن را طواف کنند و سپس نزد ما آیند و ولایت خود را نسبت به ما اعلام دارند؛ سپس فرمود: ای سدیر! آیا مایل هستی بازدارندگان مردم از دین خدا را به تو نشان دهم؟ و آن‌گاه متوجه ابوحنیفه / سفیان ثوری - که در آن هنگام در مسجد گرد هم نشسته بودند - شد و فرمود: اینان کسانی‌اند که مردم را بدون هدایتی از ناحیه خدا و کتابی آشکار، از گرایش به دین خدا باز می‌دارند. این انسان‌های پلید، اگر در خانه‌هایشان بنشینند و مردم همه جا پرسه بزنند و کسی را نیابند که از خدا و رسولش آنها را خبر دهد، نزد ما می‌آیند و ما دستورات خدا و رسول را به آنان می‌رسانیم.<sup>۳</sup>

جمعی از مسلمانان دارای تمایلات صوفیانه، در خراسان به محضر امام رضا علیه السلام رسیدند و به‌عنوان اعتراض به حضرت چنین گفتند: مأمون فکر کرد و رأی او چنین شد که امامت و ولایت را به شما بدهد؛ ولی امامت حق کسی است که غذای سفت بخورد و لباس زیر بپوشد و سوار خر شود و به عیادت مریض برود و شما اینها را نمی‌کنید. حضرت به آنها فرمودند: «یوسف علیه السلام پیامبر بود و قبای دیباج می‌پوشید و بر مسند آل فرعون تکیه می‌زد و حکم می‌راند. وای بر شما! همانا از امام عدالت و دادگری متوقع است که چون سخن بگوید، راست بگوید و چون حکم کند، به عدالت باشد و چون وعده دهد، به وعده خود وفا کند». سپس آن حضرت این آیه را قرائت فرمود: «بگو چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده، حرام کرده است و از صرف روزی حلال و پاکیزه منع نموده است؟»<sup>۴</sup>

امام سجاده علیه السلام نیز در مورد زهد چنین فرموده‌اند: «بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست؛ و روزیم کن تندرستی در عبادت و آسایش در زهد و وابسته به دنیا بودن و علم با عمل و پرهیزگاری از روی میانه‌روی (در امور)».<sup>۵</sup> آنچه در احادیث امام سجاده علیه السلام جلب توجه می‌کند، این نکته است که ایشان به تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی از منظر دین نظر دارند. حضرت زهد را در کنار علم، و علم را در کنار زهد می‌خواهند و ورع را با قید میانه‌روی می‌طلبند تا از افراط و تفریط جلوگیری کنند.

حسن بصری در منا مشغول موعظه بود. در همان حال امام سجاده علیه السلام از آنجا عبور کرد و به وی فرمود: آیا از این

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazuhesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. مانند باب «باب استحباب الاستعانة بالدنيا على الآخرة» در کتاب شریف الکافی، جلد ۵، ص ۷۱.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۹۳.

۴. همان، ج ۶، ص ۴۵.

۵. صحیفه سجادیه، دعای ۲۸.

وضعی که هم‌اکنون بین خود و خدای خود داری، راضی هستی؟ و اگر مرگت در همین حال برسد، هیچ نگران نیستی؟ گفت: نه. فرمود: آیا قصد داری از این حال که هستی، خود را به حالی که از آن راضی هستی، تحول و انتقال دهی؟ حسن بصری سر به زیر انداخت و پس از مدتی گفت: اگر بگویم هستم، راست نگفته‌ام. فرمود: آیا امید به پیامبری پس از محمد<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> داری که با او برایت سابقه‌ای باشد؟ گفت: نه. فرمود: آیا امید به سرایی جز این دنیا داری که به آنجا بازگردانده شوی و در آن به عمل پردازای؟ گفت: نه. فرمود: آیا فرد خردمندی را سراغ داری که با این حال از خودش راضی باشد؟ تو در حالی هستی که از وضع میان خود و خدا راضی نیستی و در امید تحول و انتقال به حال دیگر هم صادق نیستی و به پیامبری پس از محمد<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> و سرایی جز این دنیا که در آن به کار پردازای، امید نداری. با این حال مردم را موعظه می‌کنی؟<sup>۱</sup>

امام حسن عسکری<sup>علیه‌السلام</sup> علاوه بر آگاه‌سازی جامعه و مردم عصر خویش درباره خطرات افکار صوفیانه و رفتار و اعمال خلاف شرع حاملان آن، برای اعصار آینده و جوامع اسلامی نیز بینش‌آفرینی و آگاهی‌بخشی را بسیار ضروری و لازم می‌دانست و این نشان می‌دهد که آفات و آسیب‌های چنین تمایلاتی در حال رشد و تزیاید بوده، خطرات و تهدیدات صوفیان گمراه و گمراه‌ساز رو به وسعت و گسترش است. امام حسن عسکری<sup>علیه‌السلام</sup> در عصر و زمان خویش به شدت در برابر تفکرات صوفیانه موضع می‌گرفت و افکار و اعمال باطل و تباه صوفیانه کسانی همچون ابن‌رافع و دهقان را طرد و نفی می‌نمود و آن دو و کسانی را که از آنها بی‌زاری نمی‌جستند، لعن و نفرین می‌کرد و از رحمت الهی دور و مستوجب آتش دوزخ می‌دانست.

عثمان بن شریک کوفی، معروف به ابوهاشم کوفی صوفی، در اواخر زمان بنی‌امیه مانند رهبانان جامه‌های پشمینه درشت می‌پوشید و شیخ شام محسوب می‌شد و از اهل بیت عصمت و طهارت جدا گشت؛ به طوری که او را مؤسس صوفیه دانسته‌اند. امام صادق<sup>علیه‌السلام</sup> در مقابل افکار وی موضع گرفتند و او را فاسدالعقیده و مبتدع معرفی نمودند.<sup>۲</sup>

## ۲-۵. برخورد امام صادق<sup>علیه‌السلام</sup> با سفیان ثوری و همفکرانش با استدلال به شیوه‌های مختلف

داستان ملاقات سفیان ثوری با امام صادق<sup>علیه‌السلام</sup> معروف است. وی بر حضرت وارد شد و نزد او نشست و با کمال تعجب و خیره‌خیره به حضرت که لباس سپید و زیبایی بر تن داشت، نگریست. امام به او گفت: ثوری! چه شده که این‌گونه به ما نگاه می‌کنی؟! شاید از آنچه می‌بینی، شگفت‌زده شده‌ای؟ سفیان گفت: ای فرزند رسول خدا! این لباس برازنده شما نیست! این لباس پدران شما نیست!

امام<sup>علیه‌السلام</sup> گفت: «آن زمان، زمان نداری بود و به همان صورت عمل می‌کردند؛ اما اینک همه چیز فراوان است». سپس امام آستین خود را بالا زد و ثوری دید زیر لباس امام پشمینه‌ای است که دامن و آستین کوتاه‌تری از لباس رو دارد. امام فرمود: «ای ثوری! ما این پشمینه را برای خدا، و آن لباس سپید را برای شما (مردم) پوشیده‌ایم. آنچه برای

خداست پویشنده‌ایم و آنچه برای شماست آشکار ساخته‌ایم».<sup>۱</sup>

گروهی از صوفیان برای امام به کتاب خدا استدلال جستند که زهد و انفاق همه‌ اموال، لازم است. امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید: آیا شما به ناسخ و منسوخ قرآن، به محکم و متشابه آن - که بسیاری از امت بر اثر ناآگاهی از آن گمراه و نابود شده‌اند - آشنایی دارید؟ سپس آنچه را از قرآن و سنت و سیره برخی اصحاب بدان استدلال جسته بودند، معنا و تفسیر کرد و دعوت به ترک دنیا و زهد افراطی را رد نمود.

امام صادق علیه السلام در دنباله صحبت‌های خود درباره زهد اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید: سلمان هرگاه دریافتی خویش را از بیت‌المال می‌گرفت، به اندازه خوراک یک‌ساله خود تا هنگام تقسیم بعدی بیت‌المال برمی‌داشت. به او گفته شد: ای ابو عبدالله! تو در زهد و پارسایی‌ات این‌گونه عمل می‌کنی، از مرگت چه خبر داری؟ شاید امروز یا فردا به سراغت آید؟ سلمان پاسخ داد: چرا همان‌گونه که بر مردمن بیمناکید، به زنده بودنم امید ندارید؟ ای نابخردان! آیا نمی‌دانید که نفس گاهی صاحبش را اگر تهیدست باشد، دیوانه می‌سازد و آن‌گاه که تأمین شد، برایشان گوسفند ذبح می‌کرد و شتر نحر می‌نمود؛ به اندازه‌ای که نیاز آنها را به گوشت برآورده سازد و آن را میانشان تقسیم می‌کرد. خود نیز به اندازه سهمیه آنان برمی‌داشت و خویش را از آنها برتر نمی‌شمرد.

امام اضافه می‌کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مردی از انصار که هنگام مرگ با اینکه فرزندان خردسالی داشت، پنج یا شش بنده‌ای را که تنها سرمایه‌اش بود، آزاد کرد، فرمود: اگر قبلاً این ماجرا را به اطلاع من رسانده بودید، از دفن وی در گورستان مسلمان‌ها جلوگیری می‌کردم؛ زیرا او فرزندان خردسالی دارد که پس از وی به دريوزگی می‌افتند و دست نیاز نزد مردم دراز خواهند کرد.<sup>۲</sup>

کلینی در *فروع کافی* روایتی را از امام صادق علیه السلام خطاب به عبادین کثیر بصری صوفی با عبارت ذیل نقل می‌کند: «وای بر تو ای عباد! اینکه شکم و فرجت پارسایند، تو را فریب داده است؛ همانا خداوند عزوجل در قرآنش می‌فرماید: «ای گروه مؤمنان از خدا بپرهیزید و قول سدید بگویید».<sup>۳</sup> بدان خداوند از تو چیزی نمی‌پذیرد، مگر به دادگری سخن بگویی».<sup>۴</sup> در تویقی که از طرف حضرت مهدی علیه السلام درباره *احمدین هلال* صادر شده بود، آمده است: «... احذروا الصوفی المتصنع»؛<sup>۵</sup> وی همان کسی است که ۴۵ بار حج گزارد که بیست بارش با پای پیاده انجام شد.

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه ۱۴۰ سوره «کهف» فرمود: یکی از مصادیق بارز آن، راهبانی هستند که خود را در ارتفاعات کوه‌ها و بیابان‌ها محبوس داشتند و گمان کردند کار خوبی انجام می‌دهند.<sup>۱</sup>

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesht \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۵.

۲. همان، ج ۵، ص ۶۵-۷۰.

۳. احزاب: ۷۰.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۷.

۵. محمدبن عمر الکشی، رجال کشی، ص ۵۳.

۶ «بگو آیا به شما خبر دهم که زبان کارترین مردم کیانند؟ آنها هستند که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم شده با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند».



## ۲-۶. پوشش اهل تصوف در منظر اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup>

درباره پوشش مخصوص این افراد نیز احادیثی دال بر نهی از آن وارد شده است؛ مانند آنچه از امامان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> نقل کرده‌اند که فرموده‌اند: «لَا تَلْبَسِ الصُّوفَ وَ الشَّعْرَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ»؛<sup>۲</sup> و از پوشیدن لباس‌هایی که از پشم و مو تهیه شده است، مگر در موارد ضروری مثل بیماری، نهی فرموده‌اند و بلکه حتی بر پوشیدن لباس‌هایی از پنبه تأکید نموده و آن را لباس پیغمبر<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> معرفی کرده‌اند.<sup>۳</sup> بنابراین، نه تنها لباس پشمی عنوان بهترین لباس (مطابق ادعای صوفیه) را دارا نیست، بلکه پوشیدن آن نکوهیده و مکروه نیز می‌باشد.

## ۲-۷. ائمه و اصل گرسنگی افراطی صوفیه

در مقابل گرسنگی کشیدن افراطی و معرفی آن به‌عنوان یک فضیلت از جانب متصوفه، روایات فراوانی از ائمه اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> صادر شده است که طی آن، ضمن مذمت از پرخوری، بر استفاده معتدل از همه مواد غذایی مفید، از جمله گوشت، تأکید شده است؛ مانند احادیث ذیل:

کلینی در روایتی صحیح از امام صادق<sup>علیه‌السلام</sup> نقل کرده که در مورد برترین خوراک در دنیا و آخرت از آن حضرت پرسش شد. امام<sup>علیه‌السلام</sup> فرمود: «بهترین خوراک‌ها گوشت است؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند».<sup>۴</sup> از امام رضا<sup>علیه‌السلام</sup> نیز روایت شده است که فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَحِمًا يُحِبُّ اللَّحْمَ»<sup>۵</sup> و در مورد استفاده از دیگر فراورده‌های غذایی نیز روایات فراوانی وجود دارد.<sup>۶</sup>

## نتیجه‌گیری

در نهایت باید گفت: سیره و روش برخورد معصومان<sup>علیهم‌السلام</sup> با اندیشه‌های صوفیانه - که ریشه در تعالیم قرآنی دارد - انکار و نفی این افکار بوده است و آن بزرگواران همواره کوشیده‌اند تا با استفاده از شیوه‌های مختلف استدلالی و اقناعی بر این اندیشه‌ها و گرایش‌ها مهر بطلان بزنند و از شیوع این‌گونه اندیشه‌ها در بین مسلمانان جلوگیری کنند و در مقابل، رفتار صحیح اسلامی و قرآنی را متذکر شوند.

۱. محمدبن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶ ص ۴۴۹.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶ ص ۴۵۰.

۴. همان، ج ۶ ص ۳۰۸.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۰۹.

۶. مانند: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۲۵، ص ۳۳۵ و ۳۳۶، ۳۳۷ و ۳۳۸.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹.
- صحیفه سجادیه، ترجمه محمدمهدی رضایی، قم، معارف، ۱۳۹۰.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیتالله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، بیروت، دار صادر، بی تا.
- اصفهان، ابونعیم احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۸ق.
- اقبال لاهوری، محمد، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر پژوهش های دینی، بی تا.
- بدوی، عبدالرحمن، تاریخ التصوف الاسلامی من البدایة حتى نهایة القرن الثانی، کویت، وكالة المطبوعات، ۱۹۷۸م.
- پناهی، مهین، اخلاق عارفان: اخلاق متوفیه از خلال متون عرفانی از آغاز تا اوایل قرن هفتم، تهران، روزنه، ۱۳۷۸.
- تقفی، ابراهیم بن محمد، الفارغ، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.
- حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، چ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- حیدری، سیدکمال، العرفان الشیعی، به اهتمام شیخ خلیل رزق، تهران، مؤسسه فرهنگی امام جواد، ۱۳۹۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳.
- ریتز، هلموت، دریای جان، ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- زرین کوب، عبدالحسین، شعله طور، تهران، سخن، ۱۳۷۷.
- ، در قلمرو وجدان، چ سوم، تهران، سروش، ۱۳۸۹.
- سراج، ابونصر عبدالله بن علی، اللمع فی التصوف، نسخه و تصحیح نیکلسون، ترجمه مهدی مجتبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
- سهروردی، شهاب الدین، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور بن عبدالؤمن اصفهانی، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- شایگان، داریوش، آئین هندو و عرفان اسلامی، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۲.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- عطاری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، چ پنجم، تهران، زوار، ۱۳۶۶.
- غزالی، ابوحامد، منهاج العابدین، ترجمه عمر بن عبدالجبار سعدی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۹.
- غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام از صدر اسلام تا عصر حافظ، چ سوم، تهران، زوار، ۱۳۵۶.
- قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، چ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- قشیری، ابوالقاسم، ترجمه رساله قشیری، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- قمی، عباس، سفینه البحار، تهران، فراهانی، ۱۳۶۳.
- کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلایادی، ابوبکر محمد بن اسحاق، التعرف لمنهجه اهل التصوف، تحقیق و تعلیق احمد شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- لاهیجی، شمس الدین محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تحقیق و تعلیق محمدرضا بزرگر و عفت کرباسی، چ ششم، تهران، زوار، ۱۳۸۵.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد، شرح التعرف لمنهجه التصوف، مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.
- معروف الحسنی، هاشم، تصوف و تشیع، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۹.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، معین، ۱۳۸۱.
- هجوبیری غزنوی، علی بن عثمان، کشف المحجوب، مقدمه قاسم انصاری، چ سوم، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۳.